

موقعیت و موانع جنبش‌های اعتراضی

جامعه‌ی ایران برای میلیون‌ها انسان بسیار تنگ و بسته است. تلاش برای تهیه‌ی بدیهی‌ترین نیازهای اولیه‌ی زندگی، به کار بسیار شاقی برای کارگران، زحمت‌کشان و دیگر محرومان تبدیل گشته است. چرخه‌ی زندگی قربانیان نظام امپریالیستی در لولای سرمایه‌داران مفت‌خوار، گیر کرده است و دارد، زخم‌های‌شان را عمیق و عمیق‌تر می‌کند. وعده‌های سرخرمن دولت‌های رنگارنگ نظام هم، درمانی برای دردهای بی‌شمار مردم نیست. همه، در فکر و در پی ریختن سیاست‌های تازه، به‌منظور تعرض به دست‌مایه‌های ناچیز توده‌های ستم‌دیده‌اند. فشارها یکی پس از دیگری، به در خانه‌ی سازنده‌گان اصلی جامعه کمین کرده است و دارد شیرازه‌ی زندگی آنانرا از هم می‌پاشاند. تلاش‌ها برای دستیابی به حقوق پایمال شده، بی‌ثمر و هزینه‌پرداز است. نظام در پی تعرض، و در پی بقای خود است و در مقابل، اعتراضات و مبارزات اصناف و قشرهای متفاوت جامعه، پراکنده، کم‌دانه و بی‌ارتباط با یکدیگر دارند به‌مقابله با سیاست‌های تعیین شده‌ی نظام و مدافعین آن می‌پردازند. شکی در آن نیست که موقعیت جامعه، موقعیت اعتراضی‌ست و مردم از تحمیل سیاست‌های استثمارگراییانه‌ی سردمداران نظام کلافه‌اند.

دهه‌هاست که روند اقتصادی - سیاسی جامعه، یک‌سویه شده است و میلیون‌ها انسان دردمند، دارند بار بخران نظام سرمایه‌داری وابسته‌ی ایران را به‌دوش می‌کشند. به‌طور یقین این جامعه و مناسبات دل‌بخوای محرومان نیست، به‌همین دلیل، مردم خواهان تغییر اوضاع ناهنجار زندگی خویش‌اند. اعتراضات متعدد کارگران بر سر اخراج‌های بی‌رویه، مبارزه برای دستیابی به حقوق‌های معوقه، نارضایتی زنان، مقابله دانشجویان با سیاست‌های پلیسی درون دانشگاه‌ها، بیکاری و بیکارسازی روزانه، گسترش فقر و فحشاء و کودکان کار و خیابانی، وجود ۱۰ میلیون حاشیه‌نشین شهرهای کشور، ۲۰۰ هزار کارتن خواب - و آن‌هم - در منطقه‌ی یک تهران را می‌توان از زمره سیاست‌های خانه خراب‌کنی دانست، که سران نظام به میلیون‌ها انسان رنج‌دیده حفته نموده‌اند.

بی‌تردید ابعاد ناهنجارهای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی، در زیر سلطه‌ی نظام جمهوری اسلامی، بسیار بسیار، فراتر از موارد فوق است. پرونده‌ی جنایت‌کاری‌های سردمداران نظام هم، پیرامون مطالبات ابتدائی میلیون‌ها انسان درون جامعه، بسیار قطور می‌باشد و اما آن‌چه پیداست، آن است که مردم به شدت مخالف سیاست‌های سرکوب‌گراییانه‌ی نظام‌اند و به سهم خود و هر از چند گاهی، به‌منظور بازستانی مطالبات دیرینه‌ی‌شان، به‌مقابله با حاکمان برخاسته‌اند. اعتراضات گسترده و وسیع زنان در اوان بر سر کار گماری رژیم جمهوری اسلامی، اعتراضات و اعتصابات بی‌وقفه و روزانه‌ی کارگران، جنبش گسترده و مسلحانه‌ی ترکمن صحرا و کردستان در چند ساله‌ی آغازین حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی، مقابله و رو در رویی دانشجویان و آن‌هم در تقابل با "انقلاب فرهنگی"، ایستاده‌گی و درگیری خونین مردم در برابر افزایش بنزین و به تبعی آن، آتش زدن پمپ بنزین‌ها و صدها مورد از این دست تظاهرات و خیزش‌ها، نشان‌دهنده‌ی افکار درونی و هم‌چنین نمایان‌گر پی‌گیری خواست واقعی میلیون‌ها توده‌ی ستم‌دیده از سردمداران رژیم جمهوری‌ست؛ اعتراضاتی که جدا از به تقلاء و به مخصصه‌ی انداختن سران نظام، در بطن خود حامل فرصت‌سوری‌ها و سوء‌استفاده‌های مدافعین و حامیان نظام سرمایه‌داری هم بوده است.

البته لازم به تاکید است که اوضاع در هم ریخته‌ی سیاسی - اقتصادی، مختص جامعه‌ی ایران نه‌بوده و تمامی نظام‌های سرمایه‌داری سرتاسر جهان، با بحران، با تنش و با رو در رو شدن جنبش‌های اعتراضی و حق‌طلبانه مواجه‌اند. بر این اساس موقعیت جهان سرمایه‌داری، به تار موئی بند است و به‌موازات آن، نمادهای آماده‌گی اعتراضی میلیادها انسان را هم می‌توان، در همه‌جا و بویژه در جامعه‌ی ایران به‌عینه مشاهده نمود. دهه‌هاست که اعتراض و نارضایتی مردم، به شاخصه‌های دنیای کنونی تبدیل گردیده است و هم‌چنین، با صراحت تمام می‌توان اعلام نمود که دهه‌هاست، جنبش‌های اعتراضی نه در عرصه‌ی ذهنی، بل در عرصه‌ی عملی، با موانع جدی‌ای رو در رو می‌باشند، قطعاً تا زمانی که، موانع عملی در برابر کارگران، زحمت‌کشان و دیگر ستم‌دیده‌گان بر چیده نه‌شود، نه تنها محرومان به حقوق دیرینه‌ی خود دست نه‌خواهند یافت، بلکه زندگی‌شان تباه‌تر، و انجام انقلاب با تأخیر بیش‌تری روبرو خواهد شد. نمونه‌های زنده‌ی چنین سیاست‌خانه خراب‌کنی را می‌توان در منطقه‌ی خاورمیانه رویت نمود. تخریب، یکی پس از دیگری دارد از هم پیشی می‌گیرد، از یک‌سو، آماده‌گی مردم برای تغییر اوضاع ناهنجار زندگی‌شان، زنده، به روز و دائمی‌ست، و از سوی دیگر، ناآماده‌گی جنبش‌های روشن‌فکری و دیگر مدافعین مردم هم، هم‌چنان زنده، دائمی و به رویه و به خصیصه‌ی پذیرفته شده‌ی‌شان تبدیل گردیده است.

پُر واضح است که عامل وضعیت غم‌انگیز زندگی و معیشت مردمی و هم‌چنین موانعی اصلی جامعه‌ی پیش‌رونده، نظام‌های سرمایه‌داری‌ای، هم‌چون نظام جمهوری اسلامی‌ست؛ پُر واضح است که این نظام‌ها آمده‌اند و آماده‌اند، تا با موانع‌تراشی‌های صد چندان برای توده‌های ستمدیده، منفعت حاکمان و طبقه‌ی سرمایه‌داری را حفظ نمایند؛ متعاقباً پُر واضح است که، کم‌ترین توقع و انتظاری فراتر از آنچه تاکنون، نظام جمهوری اسلامی در برابر خواسته‌های بنیادی میلیون‌ها انسان رنج‌دیده انجام داده است، نیست. در حقیقت جمهوری اسلامی را برای سرکوب جنبش‌های رادیکال مردمی بر سر کار گمارده‌اند و به‌حق، جنایت‌کاری‌های سردمداران رژیم را نمی‌توان در چند دهه‌ی حاکمیت‌شان، به‌طور دقیق و تماماً به تصویر کشید. سران نظام بردوام‌اند، به این دلیل که سیاست سرکوب را در سر لوحه‌ی وظایف خود قرار داده‌اند؛ بر سر کاراند، به این دلیل که، خلاء و شکافِ بس عظیمی بر فضای سیاسی جامعه‌ی ایران حاکم گردیده است. به بیانی روشن‌تر، به‌دلیل فقدان تشکلات سازمان‌یافته‌ی کمونیستی در درون و آن‌هم در زمان تعرضات بی‌وقفه‌ی نظام، سران جمهوری اسلامی را، در مقامی قرار داده است، تا موقعیت رشد یابنده‌ی جنبش‌های اعتراضی را به‌سوزانند؛ جنبش‌ها و اعتراضاتی که تاکنون، فرصت‌های بی‌شماری را - و بنابه دلالت متفاوت - از دست داده‌اند و به‌طور قطع، تداوم آن می‌تواند، مسیر جامعه‌ی ایران را، به مسیر، جوامع‌ای هم‌چون، افغانستان، عراق، لیبی و سوریه و غیره سوق دهد.

در هر صورت اوضاع سیاسی جامعه‌ی ایران تعریف آن‌چنانی ندارد و بی دلیل هم نیست که راست‌ها و مخالفین درونی نظام جمهوری اسلامی، دارند ریاکارانه خود را در رکاب مدافعین مردمی قرار می‌دهند، تا افکار عمومی را به مسیر خودخواسته‌ی‌شان سوق دهند؛ راست‌ها و مخالفینی که هر یک و به سهم خود، بر بار معضلات و مشکلات توده‌ها افزوده‌اند و دارند، به‌عنوان سوپاپ اطمینان طبقه‌ی سرمایه‌داری نقش‌آفرینی می‌نمایند. به دیگر سخن، و علی‌رغم ادعاهای واهی راست‌ها و دولت‌های رنگارنگ، ماشین سرکوب نظام جمهوری اسلامی هم، نه تنها از حرکت خود باز نایستاده، بلکه بر شتاب و بر سرعت خود افزوده است. این نظام، نزدیک به ۴ دهه‌ی حاکمیت‌اش، نشان داده است که، به هیچ صراطی مستقیم نیست، زبان و منطق‌اش، زور و مثله نمودن بدن‌های مخالفین نظام می‌باشد، طبعاً در چنین مناسبات و نظامی، طرح و بیان هرگونه مبارزه‌ی قانونی، و یا طرح شعارهای مستقل کارگری و دیگر نهادها و ارگان‌های وابسته به مردمی، پوچ، نادرست و انحرافی‌ست؛ هم‌چنین به اثبات رسیده است که سردمداران رژیم جمهوری اسلامی، هیچ‌یک از نهادها و ارگان‌های مستقل، خلاف ارگان‌ها و نهادهای علم شده از جانب خودی‌ها را، نه تنها به رسمیت - نه‌شناخته و - نمی‌شناسد، بلکه با شدیدترین شکل ممکن، به قلع و قمع آن‌ها - پرداخته و - می‌پردازند.

بنابراین، طرح شعارهای ناممکن و غیر عملی، هزینه‌ها را بالاتر خواهد بُرد و تبلیغ بیش از این، آن‌ها، به‌معنای گوشت دم توپ قرار دادن عناصر رادیکال و مبارز است. ناگفته نماند که نظر بر آن نیست، تا طبقه و یا اقشار متفاوت را، دعوت به مبارزه‌ی مخفی و یا غیر علنی نمود، بلکه جان کلام در آن است، تا نماینده‌گان سیاسی و پیشروان طبقه و اقشار متفاوت انقلابی، با اتخاذ اشکال صحیح و کارساز مبارزاتی، جنبش‌های اعتراضی را - و آن‌هم متناسب با قانون‌مندی‌های حاکم بر جامعه - به مسیر پیش‌رونده و هدف‌مند سازمان دهند؛ اشکال و تاکتیک‌های مبارزاتی که، هم زمینه‌های شناسائی و سرکوب را محدود و محدودتر نماید، و هم بر ضمانت رشدیابی مبارزات کارگری - توده‌ای بی‌افزاید. تنها در پرتو اتخاذ چنین تاکتیک و انتخابی‌ست که فضای جامعه تغییر، و هم‌چنین چرخه‌ی سیاست، به سمت منافع‌ی میلیون‌ها انسان دردمند به حرکت در خواهد آمد.

شباهنگ راد

مندرج در نشریه‌ی پیام سیاهکل، ارگان سازمان ۱۹ بهمن، شماره‌ی ۳۰، آبان ۱۳۹۴

بازگشت